

نتایج سکوت، کتمان و خدمت به قدرت عالمان دین

گفتاری از محسن آرمین در مراسم شب قدر احزاب اصلاح طلب



منصوره محمدی

خبرنگار گروه سیاسی

محسن آرمین، فعال سیاسی و مفسر قرآن در مراسم شب های قدر که توسط گروه آموزش مشترک احزاب اتحاد ملت، توسعه ملی و مجمع ایثارگران برگزار شد، به ایراد سخنرانی با موضوع «قرآن و عالمان سوء» پرداخت که در ادامه بخش هایی از آن را می خوانید:

پیش از آغاز سخن یاد بانوی قرآن پژوه دکتر شجاعی را گرامی می دارم و برای او که با الهام از قرآن در بهبود وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان جامعه ما تلاش های فراوان داشت، آرزوی ابدی آرامش کنم. همچنین پیش از آغاز بحث تأثر و انتقاد خود را از آلام ملت مظلوم فلسطین که قربانی ددمنشی و جنایات وحشیانه رژیم نازیسم و نژادپرست اسرائیل قرار دارند، اعلام می کنم. این میزان توحش در تاریخ بی نظیر است. جهان نیز هرگز شاهد این حجم از رسوایی اخلاقی و چشم بستن به روی جنایات، نسل کشی و آوارگی یک ملت نبوده است. از خداوند متعال می خواهیم هر چه سریع تر به رنج ها و مصائب ملت مظلوم فلسطین پایان بدهد.

عالمان سوء از نگاه قرآن

بحث من درباره عالمان سوء است، سوء از نگاه قرآن به معنی بدی و بدکرداری است. با اطمینان می توان گفت هیچ کتاب آسمانی به اندازه قرآن به مسئله علم، تعقل و دانش توجه نکرده است. همانگونه

در کتاب های آسمانی نظیر تورات و انجیل هرگز قلم، نگارش، علم و تفکر آن جایگاهی که در قرآن دارند را نداشته اند. بلکه برعکس تعقل و تفکر مذمت شده و آنچه مشهور است بر خلاف شعارش که ذکر می شود ایمان بیایور، آگاه شو، در قرآن برعکس آن ذکر شده و می فرماید که آگاه شو و بعد ایمان بیایور. ایمانی آگاهانه و از سر آگاهی! این تفاوت بین قرآن و کتاب های آسمانی دیگر وجود دارد. در قرآن آیات بسیار قابل تأملی داریم، برای مثال در آیه ۱۰ سوره ملک می فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اگر مامی شنیدیم و گوش شنو داشتیم یا می اندیشیدیم، از اصحاب دوزخ نبودیم. اگر می شنیدیم را حمل بر شنیدن سخن پیامبر یا وحی الهی بدانیم، تعقل باید این باشد که اگر می اندیشیدیم و از قدرت تفکر و تعقل خود استفاده می کردیم، چنین سرنوشتی نداشتیم. گویی که در این آیه خداوند دواره را برای هدایت انسان مطرح می کند: یک راه وحی و دیگری راه عقل، تفکر، تأمل و دانش است. این آیه با روایت معروفی که می گوید خداوند دو پیغمبر برای انسان فرستاده است، یک پیغمبر ظاهر، انبیا و اولیاء الهی و دیگری پیغمبر باطن که عقل است، مترادف است. آنچه که در ادیان دیگر داریم یا به این میزان از توجه به علم و تفکر در اسلام نیست و با اساساً عکس این موضوع در آن ادیان مطرح است. در مسیحیت تأکید بر این است که اول باید ایمان آورد و بعد آگاه شد، شرط آگاهی ایمان است و تا ایمان نباشد، آگاهی معنا ندارد. یا در تورات مخالفت با علم و تعقل اساساً با آفرینش انسان گره خورده است، آنجایی که از داستان خلقت انسان سخن می گوید که از درخت معنا به صراحت در تورات آمده است که درخت معرفت و علم و آگاهی است؛ گویی که خداوند اساساً انسان آگاه و عالم را در تورات رقیب خود می داند. در تورات در سفر پیدایش، فصل سوم آمده است که خداوند گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف به نیک و بد گردیده، اینک میباد دست خود را دراز کند و از

که می دانید اولین آیات نازل شده آیات سوره علق است، «اقرأ بسم ربك الذی خلق» که جزو اولین آیات نازل شده بر پیامبر هستند و در آن پروردگار به پیامبر با تعلیم، آموزش و قلم توصیه هایی می کند. توصیف با تعلیم و قلم از تمامی اوصافی که می توان برای خدا بر شمرد، آن هم در اولین آیات وحی، تصادفی نیست و حکایت از اهمیت است که قرآن برای مقوله علم، تعلم و تعلیم قائل است. آیات دیگری از این دست نیز در اولین آیات نازل قرآن وجود دارد، از جمله «نون والقلم وما یسطرون» که پروردگار به قلم و نوشتن سوگند خورده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه و مقصود از قلم و ما یسطرون می گوید: «خدای سبحان در این آیه به قلم و آنچه با قلم نوشته می شود یاد کرده است و منظور از قلم، مطلق قلم و مطلق هر نوشته ای است که با قلم نوشته می شود و از این جهت این سوگند را یاد کرده است. این بدان معنی است که قلم و نوشته از اصیل ترین نعمت ها است و خدای تعالی بشر را با آن هدایت کرده و به وسیله آن معانی نهفته درون دلها را ثبت می کند و انسان به وسیله قلم و نوشتن می تواند هر حادثه ای را که در پس پرده، مرور زمان و بعد مکان فرار گرفته است، در نزد خود حاضر کند. در سوگند های قرآن قاعده بر این است که به چیزی سوگند یاد می شود که یا خود فی نفسه اهمیت دارد و یا با جواب سوگند و موضوع سوگند ارتباط دارد. در مورد سوگند نون والقلم و ما یسطرون هر دو جنبه لحاظ شده است. یعنی هم قلم و نوشتن ارزش و اهمیت دارد که مبنای تمدن بشری است و اگر قلم و نوشتن در کار نبود و تجربه های بشری انباشته نمی شد، امکان انتقال علوم و معارف بشری وجود نداشت، اساساً تمدنی شکل نمی گرفت و هم از این جهت که این نوشتن و قلم با موضوع و جواب سوگند که نبوت پیغمبر و وحیانبیت کتاب آسمانی است، کاملاً مرتبط است.



عکس: ایران

پرسشگری و انتقاد از زمامداران



محمدتقی فاضل مبدی

عضو مجمع محققین و مدرسین

دین یکی از پناهگاه هایی بوده که در تاریخ بشر، انسان به آن پناه می برده است. متأسفانه همین دینی که در تاریخ به عنوان یک عامل نجات برای انسان آمده، در برهه ای از تاریخ یا برخی از قرائت ها عامل نابودی انسان و جامعه ها بوده است. برخی ادیان به خاطر اختلاف در فهم دین و یا به خاطر اینکه دین را

با آن علی (ع) که پیامبر تحویل جامعه داد، خیلی فاصله دارد. آن علی (ع) که برای ما می گویند در آسمان ها و اسطوره ها است و طبیعی است که اگر متولیان دین به آسمان ها بروند، آن دین به درد بشر نمی خورد؛ دین و متولی آن باید زمینی باشد. کسی باید متولی ثروت جامعه شود که این ثروت جامعه را روی پا بدارد، جامعه ایستاده جامعه ای است که اقتصاد آن سالم باشد. اگر ۱۰۰ تا مسجد، ۵۰ تا حسینیه، ۱۰ تا حوزه علمیه و صدها نهاد مذهبی بسازید، ممکن است به لحاظ روحی احساس خوبی داشته باشید. ولی جامعه وقتی سراپی می شود که اموالش دست انسان های کارشناس و نخبه باشد. اصلاً عصاره فرهنگ انبیا و عنصر دین برای این است که جامعه روی پایه های عدالت و قسط قرار بگیرد. در جامعه ای که عدالت اجتماعی قوام نداشته باشد و ثروت های عمومی آن دست تاهلان و نامحرمان قرار گرفته، دین هیچ معنایی نمی دهد.

عهدنامه مالک اشتر در فرهنگ رسانه ای و سیاسی ما مغفول قرار گرفته است، امیرالمؤمنین (ع) درخواست های زیادی از مالک دارد. یکی این است که هر کسی در مقامی قرار گرفت، باید خیلی مواظب حلقه اطرافش باشد. چون در همه حکومت ها یکسری اطلاعات سری وجود دارد که نباید عمومی